

شرح و تحلیل بیتی دشوار از خاقانی

«به پنج انامل به فتح باب سخن»

امیر سلطان محمدی*

سیدمنصور سادات ابراهیمی**

چکیده

اشعار خاقانی شروانی به همراه شاعرانی از پیچیده‌ترین اشعار زبان فارسی است. یکی از ویژگی‌های بارز شعر او دقت و وسواس خاصی است که شاعر در انتخاب الفاظ و کنار هم چیدن آنها دارد. به طوری که در نگاه اول این نکات از دید خواننده پوشیده خواهد ماند؛ از این رو دقتی خاص و کوششی مضاعف لازم است تا تمام نکات پنهان و زیبایی‌های ادبی و فنی آن بر خواننده نمایان شود. در بیتی از خاقانی (به پنج انامل به فتح باب سخن / ز هفت کشور جانم ببرد قحط و وبا) روابط عمیق بین کلماتی مثل «پنج انامل»، «فتح باب»، «قحط» و «وبا» وجود دارد که در شرح‌ها به آن توجهی نشده است. فتح باب اصطلاحی نجومی در بارش باران و پنج انامل گیاهی در دفع و باست. که توجه به آنها معنای بیت را روشن و کامل می‌کند. البته خاقانی این موارد را با معنای ایهامی به کار می‌برد که خود جلوه‌های دیگری جلوه‌ها را با معنای ایهامی به کار می‌کنند هوا و دافع و با ستاز زیبایی کار اوست.

کلیدواژه‌ها: خاقانی، فتح‌باب، پنج انامل، قحط و وبا.

* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

amirsoltanmohamadh@gmail.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، msadatebrahimi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۳/۳

۱. مقدمه

خاقانی شروانی، بدون شک، یکی شاعرانی است که «ترکیبات او که غالباً با خیالات بدیع همراه با استعارات و کنایات عجیب آمیخته‌است و معانی خاصی را که تا عهد او سابقه نداشته، مشتمل است.» (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۷۸۲) وی با دقتی مثال‌زدنی، کلمات را به شکلی کنار هم می‌نشانند که در نگاه اول ارتباط عمیق آنها به چشم نمی‌آیند. این ویژگی در شعر او چنان متبلور است که می‌توان وی را در این زمینه از برجسته‌ترین شعرای فارسی شمرد. این موضوع دریافت شعر او را اندک‌مایه‌ای دشوار می‌کند. شارحان اشعار خاقانی در کنار رنج‌ها و زحماتی که برای شرح ابیات او کشیده‌اند، گاه در شرح ابیاتی دقت کافی مبذول نداشته‌اند. از جمله این ابیات، بیتی است در قصیده‌ای با مطلع:

مگر به ساحت گیتی نماند بوی وفا که هیچ انس نیامد ز هیچ انس مرا

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۲۹)

و بیت مورد نظر عبارت است از:

که او به پنج انامل به فتح باب سخن ز هفت کشور جانم برد قحط و وبا

که شاید به علت روان بودن و سهولت کل قصیده، در مقایسه با سایر قصاید خاقانی، از نظر شارحان دورمانده و نکات مهمی از آن که در معنای بیت و پیوند بین کلمات کاملاً مؤثر است و زیبایی‌های ادبی را افزایش می‌دهد، مورد غفلت واقع شده‌است. در این مقاله سعی بر این است که با استفاده از منابع کهن و طبی، واژگان بیت به طور صحیح معنی شده و از این طریق پیوند معنایی کلمات آشکار و در نتیجه شرحی کامل از بیت ارائه شود.

۲. پیشینه شرح بیت

از بین شارحانی که بیت را شرح کرده‌اند، سجادی می‌نویسد: «انامل: (ج انمله)، سرانگشتان، فتح باب: گشایش در، آغاز. هفت کشور جان (اضافه تشبیهی) سراسر وجود از این جهت که هفت کشور یا هفت اقلیم سراسر ربع مسکون است. میان پنج و شش و هفت در پنج انامل و شش روز کون و هفت کشور جان مراعات‌النظیر است.» (سجادی، ۱۳۵۱: ۱۵۴) و در ادامه معنی بیت را چنین ارائه داده‌اند: «به پنج سرانگشت هنر در سخن گشود و از سراسر قلمرو جان من قحط و وبا را برد.» در این شرح ارتباط اجزا مشخص نیست؛ مثلاً معلوم نیست که «گشودن در سخن» چه ارتباطی با «بردن قحط و وبا از قلمرو جان شاعر»

دارد. شارح در جاهای دیگر نیز همین معامله را با این بیت کرده است. (رک: همو، ۱۳۷۳: ۲۶۷ و همو، ۱۳۶۸: ۹۹۴) در حاشیه دیوان عبدالرسولی بر این بیت، بجز آوردن یک اختلاف در نسخه بدلها، هیچ توضیحی در باب معنای این بیت و یا شرح اصطلاحات آن نیامده است، که مشخص می‌کند، ایشان نیز مانند دیگران بیت را ساده انگاشته و به معنای ظاهری آن اکتفا نموده‌اند. (رک: خاقانی، ۱۳۵۷: ۳۲).

ماهیار می‌نویسد: «گوئی که شعر رشید و طواط باران سیل آسایی بوده که تباهی و فساد هوای هفت‌کشور جان شاعر را شسته و از میان برده است.» (ماهیار، ۱۳۸۴: ۱۴۶) شاید نگاه ماهیار به این نکته بوده است که کم باریدن از دلایل سماوی و یا شمرده شده است. (ارزانی، محمداکبرشاه، ۱۳۹۱: ۳/ ۸۵۰) البته به این شکل بیت زیبایی لف و نشر را ندارد. کزازی، در «گزارش دشواریهای خاقانی» از این بیت عبور کرده و گویا نکته خاصی در این بیت نظر ایشان را به خود جلب نموده است. (رک: کزازی، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۸) استعلامی، نوشته‌اند: «پنج انامل، پنج انگشت یا دست رشید است که به خاقانی نامه نوشته است و انگار جان او را از خشکسال و بیماری نجات داده است.» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۶۹).

برزگرخالقی، در شرح این بیت (و بیت قبل) می‌نویسد: «شاعر در توصیف شعر و طواط گفته که جانم برای خواستن آب از خشکسال زمان در پناه او گریخت و با پنج انگشت خود شعر نوشت و باران لطفی جاری کرد که قحطی و وبا را از سراسر وجود برد. خاقانی به این اعتقاد قدما که وبا را نتیجه فساد هوا می‌دانستند و چاره آن را بارش بارانهای شدید می‌پنداشته اشاره می‌کند.» (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۲۰۱).

۳. شرح واژگان و ترکیبات کلیدی

۱.۳ فتح باب

از بین منابع نجومی در «التفهیم لاوائل صناعه التنجیم»، در مورد «فتح باب» آمده است: «هر آن دو کوکب که خانه‌های ایشان به مقابله یکدیگرند، چون میان ایشان اتصال بود او را فتح باب خوانند؛ ای گشادن در. پس اتصال قمر یا آفتاب به زحل را فتح باب خوانند، دلیل باران و برف آرمیده بود و اتصال زهره بر مریخ، فتح باب باران و سیل و تگرگ و رعدوبرق بود و اتصال عطارد به مشتری فتح باب بادها.» (بیرونی، ۱۳۶۲: ۴۹۸-۴۹۹) در کتاب «مرثیه خوان مداین» در شرح بیت:

از خشکسال حادثه در مصطفی گریز کانک به فتح باب ضمان کرد مصطفی

آمده است: «فتح باب: کنایه از باز کردن در و گشادن کارها.» (برزگر خالقی، ۱۳۷۹: ۲۵) سجادی نیز در شرح همین بیت می‌نویسد: «از گزند خشکسال حادثه به مصطفی پناه ببر، چون مصطفی گشایش در نجات را ضمانت کرده است.» و فتح باب را به معنی «گشایش در» گرفته است که ترجمه‌ای تحت‌اللفظی است (رک: سجادی، ۱۳۵۱: ۱۲۱)؛ در صورتی که با توجه به توضیحاتی که از کتاب التفهیم، نقل شد و نیز محتوای کلام در بیت اخیر، مسلم است که فتح باب و ضمان حضرت محمد(ص)، ارتباطی قطعی با بارندگی و رفع قحطی توسط بارندگی دارد. هرچند خود ایشان در کتاب «شاعر صبح» در توضیح «فتح باب»، آن را اصطلاحی نجومی قلمداد کرده و به معنی «آمدن باران پس از خشکسال و ... رفع قحطی» گرفته‌اند (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۶۷)، ولی چنانکه مشاهده شد، در شرح بیت پیشین به این نکته اشاره‌ای نکرده است.

معدن کن نیز عیناً مطالب منقول از التفهیم را درباره «فتح باب» آورده است. (رک: معدن کن، ۱۳۷۲: ۲۴۱) ماهیار در توضیح بیت:

تیهو گفتا: به است سبزه ز سوسن بدانک فاتحه صُحفِ باغ اوست گه فتح باب

به این که این ترکیب نجومی «نشانه باریدن باران‌های سخت سیل آسا و یا نشانه بوران و کولاک و بارش شدید برف است»، اشاره کرده است. (ماهیار، ۱۳۷۳: ۷۳).

در بخشی از توضیحات «تحفه العراقین»، مصحح قریب، درباره «فتح باب»، آمده است: «یکی از اصطلاحات نجوم است و آن نظر دو کوكب است باهم که خانه آن دو در مقابل یکدیگر باشد، چون نظر زهره و مریخ و عطارد و مشتری.» (خاقانی، ۱۳۳۳: ۲۹۶) و در ادامه، از آن به عنوان «علامت باران» و «ابتدای فصل بارندگی» یاد شده و البته در این باب منبعی ارائه نگردیده است. همچنین شواهدی نیز از دیوان خاقانی و «تحفه العراقین» ذکر شده است:

«خاکش به کمینه فتح بابی دریا رانده بهر سرابی»

و

خشک بیخ آرزو را فتح باب از دیده ساز کان گلستان را از این به نم نخواهی یافتن

(همان: ۱۱۳)

فتح‌باب به این معنی در دیوان انوری هم آمده‌است. (رک: انوری، ۱۳۶۴: ۵۱۶، ۳۴۰، ۱۴۴، ۲۷، ۱۶)

اما نکته‌ای که شارحان مذکور در توضیحات خود بدان اشاره‌ای نکرده‌اند، این است که این اصطلاح، اصطلاحی است قرآنی، مأخوذ از آیات: «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» (قمر: ۱۱)^۱ و «وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا» (نبأ: ۱۹)

در این میان قره‌بگلو، طی مقاله‌ای به این موضوع اشاره کرده و آورده‌است که «اصطلاح فتح‌باب باید ظاهراً از این آیه (آیه ۱۱ سوره قمر) گرفته شده باشد.» (قره‌بگلو، بهار ۱۳۶۸: ۹۷-۹۴) اما ایشان نیز به چگونگی و چرایی وارد شدن این اصطلاح از آیه مذکور در علم نجوم اشاره‌ای نکرده‌اند. در حالی که این اصطلاح، به احتمال فروان قرآنی است و علت ورود آن به علم نجوم را باید در تحریم احکام نجومی پس از اسلام جستجو کرد و احادیثی در این باب نیز در دست است. از جمله شواهد این مدعا روایتی است از پیامبر اسلام (ص) که می‌فرمایند: «النجوم حق و احکامه باطل.» (سیوطی، ۱۳۷۳، ج اول: ۱۲۳) از این رو منجمین برای رهایی از تکفیر و موجه جلوه دادن برخی احکام نجومی، اصطلاحات قرآنی را به کار می‌گرفته‌اند.^۲ همایی نیز در حواشی کتاب التفهیم به نقل از «کفایه‌التعلیم» می‌نویسد: «لفظ فتح‌باب در اصل اصطلاحی نجومی بوده و آن را منجمان اسلام برای رفع تهمت کفر و زندقه به کار برده‌اند و سبب استعمال این لفظ در نجوم آن است که چون منجمی گفتی که اگر فلان کوکب به فلان بیبوند باران ببارد، برای آنکه خانه‌های ایشان برابر یکدیگر است، فقهاء اسلام او را تکفیر کردند، به حکم چند آیت و خبر که آمده‌است. پس منجمان اسلام برای رفع تکفیر تمسک بدین آیت کردند ... و این اتصال را فتح‌باب نامیدند.» مؤلف کتاب «فرهنگ اصطلاحات نجومی» نیز ضمن آوردن دو بیت از «حاشیه آخر شرح بیست باب»^۳ به این نکته اشاره نموده‌است، اما منبعی را ذکر نکرده‌است. (مصفا، ۱۳۶۶: ۵۵۲)

بنابراین توضیحات، فتح‌باب، به معنای بازشدن درهای آسمان و فروریختن باران است که این اصطلاح از قرآن گرفته‌شده و در علم نجوم وارد شده‌است که در آنجا نیز همین معنا (بارندگی) از آن مستفاد است. با این تفصیل شرح قسمتی از بیت یعنی ارتباط خشکسالی و فتح‌باب روشن می‌شود.

۲.۳ پنج انامل (پنج انگشت)

مهمترین و کلیدی‌ترین نکته‌ای که در این بیت از نظر شارحان مغفول مانده، مرتبط با معنای واژه «پنج انامل» است. سجادی در «گزیده اشعار خاقانی»، انامل را جمع انمله و به معنی سر انگشتان گرفته‌است. (سجادی، ۱۳۵۱: ۱۵۴) در شرح استعلامی «پنج انامل» به معنی پنج انگشت یا دست رشید گرفته شده‌است که «به خاقانی نامه نوشته و انگار جان او را از خشکسالی و بیماری نجات داده است.» (استعلامی، ۱۳۸۷: ۱۶۹) برزگر خالقی هم در شرح خود بر دیوان خاقانی در مورد «پنج انامل»، باکتفا به ذکر معنی قاموسی آن آورده است: «انامل جمع انمله. سرانگشتان» (برزگر خالقی، ۱۳۸۷: ۲۰۱) کزازی نیز به نکته جدیدی در این بیت پی نبرده و از این رو مطلبی در باب آن ذکر نکرده و از آن گذشته‌است. (رک: کزازی، ۱۳۸۵: ۷۵-۷۸).

اما در باب این ترکیب باید گفت: «پنج انامل» در اینجا، صورت دیگری از «پنج انگشت» است که در لغت‌نامه دهخدا، «دل‌آشوب» خوانده شده و گیاهی است که بوته و درخت آن در کنار رودخانه‌ها می‌روید و تخم آن را که حب‌الفقد نام دارد. در دفع علت استسقا به کار می‌برند و نام‌های دیگری نظیر فنجنگشت، پتافیلون، فاشرا، اغنس و ... نیز برای آن ذکر شده است. (دهخدا: ذیل پنج انگشت).

پنج انگشت، گیاهی دارویی با خواص درمانی بسیار بوده است که برای درمان آماس سپرز، استسقا، خناق الرحم و ... مورد استفاده قرار می‌گرفته‌است. مسلماً معدن‌کن نیز آن گونه که باید دقتی در باب این بیت نکرده‌اند، زیرا در کتاب «نگاهی به دنیای خاقانی» آنجا که نام گیاهان دارویی را آورده، هیچ اشاره‌ای به «پنج انگشت» نکرده است. (رک: معدن‌کن، ۱۳۷۵، بخش سوم از کتاب: ۱۵۳)

در کتاب «هدایه المتعلمین فی الطب» برای درمان آماس سپرز، در ضمن برخی علاج‌ها و درمان‌ها آمده‌است: «پنج انگشت کی با سکنکین بخورد و آب رازیانه و کرفش و خیار ...» (ابن‌احمد الاخوانی البخاری، ۱۳۴۴: ۴۷۵) همچنین در «دانشنامه در علم پزشکی»، که کهن‌ترین مجموعه طبی به شعر فارسی است و در قرن چهارم سروده شده است، در مورد علاج درد سپرز می‌خوانیم:

| | |
|--------------------------|---------------------------------|
| کسی را کز سپرزش درد باشد | ز دردش چشم و رویش زرد باشد |
| گرش تب باشد و باشد حرارت | چنین کن کت کنم من زین اشارت |
| ز گزمازک ورا اقراص آمیز | در این کارش بهشتن زود برخیز ... |

ز گزمازک و ز پنجنگشت یکسان و تخم بقل زهرا نیمی از آن
و تخم هندبا بازو بگرد آر بکوب و پس بیکدیگرش بسپار
از این با سرکه پخته بشکر بگوهر با مدادی زان همی خور ...

(حکیم میسری، ۱۳۶۶: ۱۲۹)

در کتاب «فرهنگ داروها و واژه های دشوار» که در واقع تحقیقی است بر کتاب «الابنیه»، به نقل از «شرح اسماء العقار» در مورد آن چنین آمده است:

«فنجنگشت و يقال فنجنگست و يقال بنجنگشت ... یسمى ایضا الفلیفله ... و ثمرها هو حب الفقد ... و قيل انه بنطافلون و معناه ذوالخمس و رقات.» (امیری، ۱۳۵۳: ۷۱) در همان جا در ادامه آمده است: «فنجگشت و فنجنگست و بنجنگشت همه معرب پنج انگشت فارسی است و بنطافلون معرب پنتافیلون (pentafillon) یونانی است. و اما اینکه هروی می نویسد که پنج انگشت را «قعد خوانند به تازی» غلط است. قعد نیست، فقد (fagd) است و مایرهوف به نقل از دوکرو (Ducros) می نویسد که عطاران مصری ثمر پنج انگشت را به نام حب الفقد در بازار می فروشند و این دانه ها چون اندکی شبیه فلفل سیاه است فلیفله خوانده می شود.» (همان، ۱۳۵۳: ۷۱).

ابن سینا در «قانون» در مورد این گیاه دارویی چنین آورده است: «[پنج انگشت] مزاج: در اول گرم و در دوم خشک است ... در مداوای استسقا نیز مفید است ... آب پشت را می خشکاند. دود کردن آن شهوت جماع را در زنان فرونشاند اگر آن را بستر کنند از احتلام، و ذکر برخاستن خبری نیست.» (ابن سینا، ۱۳۶۸: ۹۸).

در ترجمه «الحاوی» درباره خواص درمانی پنج انگشت (ذیل بنجنگشت) آمده است: «... عابدان آن را زیر پای خود می گسترانند زیرا شهوت جماع را از بین می برد» و در ادامه نیز آورده است: «خوردن دانه خام یا بریان شده شهوت باه را قطع می کند. برگ و گل آن نیز دارای همین اثر می باشند. مردم به اثر ضد باه این دارو باور دارند. زیرا نه فقط در پی خوردن آن اثر مزبور را نشان می دهد، بلکه اگر آن را زیر پا بگسترانند نیز مؤثر واقع می گردد.» (زکریای رازی، ۱۳۸۴: ۱۰۳ و ۱۰۴).

ابوریحان بیرونی نیز در «صیدنه» نویسد: «پنج انگشت را اغنوس گویند ... و در کتاب تریاق او را «فطافیلن» خوانده است و درخت او را عرب «شجره الطهر» گویند. ... و عادت زهاد و ترسایان آن است که از او فرش ها سازند و در دست دارند و غرض ایشان آن است تا قوت شهوات در ایشان کمتر شود ...» (بیرونی، ۱۳۵۲: ۱۵۰ و ۱۵۱).

در مورد ویژگی‌ها و خواص درمانی این گیاه، مؤلف «الابنیه عن حقایق الادویه» نیز توضیحاتی مشابه دارد. (علی‌الهروی، ۱۳۶۴: ۵۷).

در «تحفه حکیم مؤمن» نیز توضیحات مشبعی در مورد این گیاه (ذیل نام بنطافیلن)، ویژگی‌ها، شکل ظاهری آن و اسامی آن به رومی و فارسی و عربی ذکر شده‌است که در شناسایی آن بسیار سودمند است. مؤلف در اینجا، بنطافیلن را غیر پنج‌انگشت می‌داند و آن را «کثیر المنفعه» و «جمیع اجزای او [را] در حرارت قریب الاعتدال» معرفی کرده‌است. اما اسم عربی پنج‌انگشت را «اثلق» و به یونانی «اغیس» نامیده و در مورد آن نوشته‌است: «شاخ او را نفعی نیست و مداومت تخم او قاطع نسل و کاسر باه است و ... و تخم‌ش لطیفتر و پادزهر سموم و مجفف منی و شکننده‌ی بادها و زیاد کننده شیر ...» (حسینی طیب، ۱۳۷۸: ۵۵).

اما کاربرد اصطلاح پنج‌انامل، بدین صورت، تا آنجا که در گنجایش جستار ما بود در شعر فارسی سابقه‌ای ندارد و ساخته ذهن خلاقانه و ایهام‌آفرین خاقانی است. اصطلاح «پنج انگشت» نیز ظاهراً تنها در معنای قاموسی خود به کار گرفته شده‌است. برای نمونه سوزنی (در هجو خمخانه) گفته‌است:

ز بهر خرمن او خرمن ماه به پنج انگشت حکمت یاد کردم

(سوزنی، ۱۳۳۸: ۶۷)

و عطار نیز در مصیبت‌نامه آورده است:

بود مردی از عرب در کار خام خوش به پنج‌انگشت می‌خوردی طعام ...
تو به پنج‌انگشت خوردی این طعام گفت زانک انگشت شش نیست ای غلام

(عطار، ۱۳۸۶: ۲۳۰)

مولوی نیز در یک بیت این اصطلاح را از عطار گرفته و آورده است:

گویند چرا خوری تو با پنج انگشت زیرا انگشت پنج آمد شش نیست

(مولوی، ۱۳۶۳، ج ۸: ۵۸)

و سیدای نسفی گوید:

بهر تعمیر چمن معمار برزد آستین پنجه زد چون پنج انگشت از کف معمار، گل

(نسفی، ۱۳۸۲: ۱۲۵)

در «نزهه المجالس» نیز در یک رباعی منسوب به «اشهری نیشابوری»، شاعر قرن ششم هجری، این ترکیب در معنای قاموسی اش ظاهر شده است. (رک: خلیل شروانی، ۱۳۶۶: ۱۹۵) تنها در «نفته المصدور»، آن هم با نام دیگرش، در معنای گیاهی به کار رفته^۴ و در آنجا فقط شکل ظاهری آن وجه شبه انگشتهای زیدری قرار گرفته است. بدین صورت که: «انگشتهای مثل اصابع مِذری برهنه ماند، و کف چون پنجه مریمی عاری شده.» (نسوی، ۱۳۴۳: ۹۳).

اما با توجه به فحوای کلام در بیت مورد نظر ما از خاقانی و پیوند بین کلمات، خاقانی «پنج انامل» را در معنی «پنج انگشت» و با ایهام به دو معنی، یکی معنای قاموسی آن و دیگری گیاه طبی معروف به کار برده است که از خواص درمانی بسیار زیاد آن می توان به درمان استسقا، و از بین بردن شهوت و کسر باه و درمان درد و ورم سپرز اشاره کرد.

۳.۳ ویا

شارحان خاقانی، در مورد این بیماری، غالباً توضیحاتی شبیه به یکدیگر ارائه کرده اند که ذکر همه آنها باعث اطاله کلام خواهد شد. از آن جمله ماهیار آورده است: «ویا: مرضی است عفونی و همه گیر و قدما تصور می کردند که هوا از کثرت عفونت فاسد می شود و فساد هوا موجب بروز بیماری ویا می شود. دفع ویا: قدما برای دفع ویا یاقوت را با چند دوی دیگر ترکیب می کردند و می خوردند و معتقد بودند که دافع ویاست.» (ماهیار، ۱۳۷۳: ۱۰۲) و نیز در جای دیگر نوشته است: «اعتقاد بر این بوده است که فساد هوا به بارانهای تند و مداوم از میان می رود. پس یکی از راههای دفع ویا نزول بارانها بسیار است.» (ماهیار، ۱۳۸۸: ۴۸۰) و همین بیت را به عنوان شاهدی بر مدعای خود ذکر کرده است. (نیز رک: ماهیار، ۱۳۸۴: ۱۴۶)؛ در حالیکه با توجه به شواهد چنانچه خواهیم دید، به دفع ویا ارتباطی با پنج انامل دارد. شارحان دیگر نیز نکته ای که نافع مقصود ما باشد، ندارند.

در «هدایه المتعلمین فی الطب» نیز در مورد ویا آمده است: «معنی ویا آن بوذ کی جوهر هوا کَنده کردد و جن جوهر هوا کَنده کردد مَوْتان آرذ و بیمایهای ویا بی بسیار کردد، و هوا باذ ایستاده بوذ و باذ هوای جنبان.» (ابن احمد الاخوانی البخاری، ۱۳۴۴: ۱۴۷) در کتاب «الاعراض الطبییه» در مورد علت وقوع ویا آمده است: «ویا اندر هواء تر بیشتر افتد نبینی که اندر تابستان گرم و خشک ویا کمتر افتد و بیماری که اندر وی افتد حاده باشد ویا بی نباشد. مگر اندر ولایتی که هواء آن تر باشد و جانب شمال آن گرفته.» (جرجانی، ۱۳۸۵، ج ۲:

۸۰۳) اما در بیان علامت‌های وبا و تب وبایی مطالبی آورده که قابل توجه است: «در تب وبایی ظاهر تن سخت گرم نباشد و اندر باطن، تاسه و حرارت سخت قوی باشد و نفس از حال طبیعی بگردد ... و باشد نیز که سپرز بزرگ شود و حالی همچون استسقا پدید آید.» (همان: ۸۰۴).

ابن سینا نیز درباره نشانی‌های تب وبایی آورده است: «تبدار وبایی سپرز می‌آماسد.» (ابن سینا، ۱۳۶۷: ۱۸۸) و «شاید در بعضی حالات تب بیمار به حالی درآید گویی به بیماری استسقا مبتلا شده است.» (همان: ۱۸۹).

۴. شرح بیت

که او به پنج انامل به فتح باب سخن ز هفت کشور جانم ببرد قحط و وبا
همان‌طور که می‌دانیم، شاعر نامه‌ای از «امام رشید الدین وطواط» دریافت کرده و اینک این قصیده را در جواب نامه وی و در مدح رشید ساخته و پرداخته است. این بیت نیز در مدح سخن رشید و نامه‌ایست که وی برای خاقانی فرستاده است.
شاعر، ارض وجود و جان خود را به استعاره دارای هفت کشور تلقی کرده است که سخن رشید و نامه‌ای که با پنج انگشت خود برای وی نوشته حیاتی دوباره به آن بخشیده است. اما چگونه؟
هفت کشور یا همان هفت اقلیم جان خاقانی، یعنی سراسر وجود وی را (توجه شود که جان در معنی تن مورد استفاده است و بدن نیز در طب و علم تشریح به هفت اندام تقسیم می‌شود). قحط فراگرفته و دچار بیماری وبا شده است و این دو ضایعه به دو طریق قابل رفع هستند، قحط و خشکسالی تنها بوسیله بارندگی و گشایش درهای آسمان است که از بین می‌رود و این امر محتاج «فتح باب» به معنی اصطلاحی و نجومی آن است و این «فتح باب» چیزی نیست جز سخن و زبان‌آوری حیات‌بخش رشیدالدین وطواط که وجود شاعر را از قحط نجات داده است.

اما کار اینجا پایان نمی‌یابد، بیماری وبا که بر جان شاعر افتاده و احتمالاً در اثر عفونت هوا، هفت کشور جان وی به این عارضه دچار شده است. حال چه باید کرد؟ این مشکل نیز درمان می‌خواهد. بدیهی است که الفاظ بیهوده در کنار هم قرار نگرفته‌اند و باید گفت: که

بیت به لفّ و نشری مشوش آراسته‌است و این درمان در نظر خاقانی توسط گیاه «پنج انگشت» صورت می‌پذیرد.

رشید با پنج انگشت خود نامه‌ای نگاشته و بیماری وبا را از جان شاعر زدوده‌است، ولی چه ارتباطی بین انگشت رشید و سخن وی با بیماری وبا و درمان آن وجود دارد؟

هفت کشور جان شاعر را، وبا فرا گرفته‌است و تب و بایی همانطور که می‌دانیم و شرح آن آمد حالتی شبیه به استسقا و آماس سپرز، پدید می‌آورد و این پنج انگشت است که درمانگر هر دو بیماریست. البته نوع عوارض آن با استسقا متفاوت است ولی چون می‌توان از آن در تخفیف بیماری کاست، ممکن است مورد استفاده طیبیان برای بیماری وبا بوده‌باشد. از این جهت ارتباط بسیار محکم این بیت و بیت قبلی نیز آشکار می‌شود که می‌گوید:

مگر که جانم‌از این خشکسال صرف زمان گریخت در کنف او به وجه استسقا

(سجادی، ۱۳۶۸: ۳۰)

در مورد فرد مستسقی نوشته‌اند که در ناحیه شکم دچار نوعی ورم می‌شود. (رک: آغفوری، ۱۳۸۴: ۱۳۰ و نیز شهیدی، ۱۳۶۴: ۷)

اگر این نکته را در نظر بگیریم و متوجه باشیم که یکی از نشانه‌های وبا پیدا شدن حالتی شبیه به استسقا است که در این حالت سپرز بزرگ شده و آماس می‌کند، و نیز با توجه به اینکه وبا، طبق مطالبی که پیشتر نقل شد، در هوای تر اتفاق می‌افتد و در تابستان گرم و خشک کمتر پدیدار می‌شود، مضافاً بر اینکه مواد خوراکی مفید برای استسقا «آن‌هایی هستند که دارای طبیعتی گرم و خشکند» (آغفوری، ۱۳۸۴: ۳۰) و این موارد را با مطالبی که در مورد گیاه پنج انگشت و خواص وی ذکر شد، یعنی ضد ورم بودن آن، خاصیت درمانی جهت بیماری استسقا و گرم و خشک بودن، کنار هم قرار دهیم، به این نتیجه می‌رسیم که خاقانی «پنج‌انامل» را به صورت ایهام‌وار در معنی گیاه «پنج انگشت» به کار برده و از آن به عنوان درمانی در جهت دفع بیماری وبا، استفاده کرده‌است. و این «پنج‌انامل» چیزی نیست جز دست رشید و مجازاً یعنی نامه‌ای که برای خاقانی نوشته‌است.

بنابراین روشن می‌شود که در این بیت دافع وبا پنج‌انامل (پنج انگشت) است؛ نه فتح باب و باران‌های مداوم. بعید نیست خاقانی در سفری که به «ری» داشته‌است و در قصیده‌ای نیز به مذمت آب و هوای آن ناحیه پرداخته است^۵ با بیماری وبا مواجه و از طریق پزشکان با این گیاه دارویی آشنا شده باشد.

توجه به این نکته نیز محتمل است، مورد نظر خاقانی باشد؛ و با، بر طبق روایات اسلامی، در اثر رواج زنا و فحشا، که خود ناشی از شهوت و غریزه جنسی است، پدیدار می‌شود. مولوی در این زمینه می‌گوید:

ابر برناید پی منع زکات وز زنا افتد وبا اندر جهات

(مولوی، ۱۳۸۶: ۹)

با توجه به خاصیت شهوت کش «پنج‌انگشت» که در تمامی کتب طب قدیم بر آن تأکید شده و آن را کاسر باه می‌دانسته‌اند و از نظر عمومی نیز طبق قول صاحب «الحاوی» مردم به اثر ضدّ باه آن باور داشته‌اند، این احتمال هست که این موارد نیز منظور نظر خاقانی قرار گرفته باشد و ذهن وی را در به کار بردن این ترکیب در اینجا یاری رسانده باشد. به این ترتیب، پنج انگشت، شهوت را کم می‌کند و در اثر کم شدن شهوت جنسی، زنا و فحشا کم می‌شود و بیماری وبا برطرف می‌گردد.

۵. نتیجه‌گیری

شعر خاقانی پر است از لطایفی درک آنها نیاز به تامل بیشتری دارد. بیت (که او به پنج انامل به فتح باب سخن/زهفت کشور جانم ببرد قحط و وبا) یک نمونه از ابیاتی است که چنین لطایفی را در خود دارد ولی شارحان و خاقانی شناسان بدان نپرداخته‌اند. هفت کشور جان خاقانی که (شاید در اثر هوا و هوس‌های نفسانی) دچار خشکسالی و وبا شده‌است، بواسطه سخن و نامه رشیدالدین وطواط، نجات پیدا کرده و حیات دوباره گرفته است. توجه به معانی ایهام‌زای فتح باب که معنای نجومی ریزش باران و از بین برنده قحط است و پنج انگشت که نام گیاهی نافع برای درمان وباست، معنای بیت را روشن و زیبایی‌های آن را عیان می‌سازد.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در کتاب «فرهنگ اصطلاحات نجومی» به اشتباه، «و فَتْحْنَا» آمده است.
- ۲- اصطلاحاتی مثل «انشقاق»، «استفتاح»، «احتراق»، «فجر»، «انقلاب» (تغییر فصل از تابستان به زمستان و از بهار به تابستان را می‌گفته‌اند و به دو قسم انقلاب شتوی و انقلاب صیفی

تقسیم می‌شده‌است) و ... را نیز ظاهراً باید از همین موارد به شمار آورد. (برای آشنایی با تعریف اصطلاحات نجومی فوق رک: مصفا، ۱۳۶۶: ۵۹، ۳۷، ۱۹، ۵۵۳، ۶۰).

۳-

نظر هر دو کوکبی باهم که بود خانشان برابر هم
آنکه عقلش نظر صواب کند نام این شکل فتح باب کند

۴- در لغت نامه دهخدا، ذیل پنج انگشت، ضمن نقل گفته‌هایی از کتاب ذخیره خوارزمشاهی، در بین اسامی دیگر این گیاه، نام «کف مریم» ذکر شده‌است.

۵-

خاک سیاه بر سر آب و هوای ری دور از مجاهدان مکارم نمای ری ...
دیدم سحرگهی ملک الموت راکه پای بی‌کفش می‌گریخت ز دست وبای ری
گفتم تو نیز؟ گفت چو ری دست برگشاد بویحیی ضعیف چه باشد به پای ری
(سجادی، ۱۳۶۸: ۴۴۳ و ۴۴۴)

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

ابن احمد الاخوانی البخاری، ابوبکر ربیع (۱۳۴۴). هدایه المتعلمین فی الطب، به اهتمام جلال متینی، مشهد: چاپخانه دانشگاه مشهد.

ابن‌سینا، ابوعلی (۱۳۶۸). قانون در طب (جلد دوم). ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: سروش.

ابن‌سینا، ابوعلی (۱۳۶۷). قانون در طب (جلد چهارم)، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی، تهران: سروش.

ارزانی، محمداکبرشاه (۱۳۹۱). مفرح‌القلوب، تصحیح اسماعیل ناظم و عباس باغبانی، تهران: المعی و دانشگاه علوم پزشکی تهران.

استعلامی، محمد (۱۳۸۷). نقد و شرح قصاید خاقانی، تهران: زوار.

آغفوری، احمد (۱۳۸۴). مزاج و غذا و گیاه قانون بوعلی سینا و سنجش آنها با طب جدید، اصفهان: مرکز پخش: خیابان سپاه، کوچهٔ تلفن خانهٔ سابق.

امیری، منوچهر (۱۳۵۳). فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار یا تحقیق درباره کتاب الابنیه عن حقایق الادویه، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

انوری ابیوردی (۱۳۶۴). دیوان، به اهتمام مدرس رضوی تهران: علمی و فرهنگی.

برزگرخالقی، محمدرضا (۱۳۸۷). شرح دیوان خاقانی، تهران: زوار.

برزگرخالقی، محمدرضا و محمدی، محمدحسین (۱۳۷۹). مرثیه‌خوان مداین، تهران: زوار.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۲). التفهیم لاوائل صناعه التنجیم، تصحیح همایی، تهران: بابک.

- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۲). صیدنه، ترجمه فارسی قدیم از ابوبکر علی بن عثمان کاشانی، بکوشش منوچهر ستوده-ایرج افشار، تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی.
- جرجانی، سید اسماعیل (۱۳۸۵). الاغراض الطیبه و المباحث العلائیه، تصحیح و تحقیق و تألیف فرهنگ اغراض طیبی دکتر حسین تاج بخش، تهران: دانشگاه تهران.
- حسینی طیبی، محمد مؤمن (۱۳۷۸ هـ.ق). تحفه حکیم مؤمن (یا تحفه المؤمنین)، با مقدمه دکتر محمود نجم آبادی، تهران: کتابفروشی مصطفوی، (چاپ سربی).
- خاقانی، افضل الدین (۱۳۳۳). تحفه العراقین، به اهتمام یحیی قریب، تهران: چاپخانه سپهر.
- خاقانی، افضل الدین (۱۳۶۸). دیوان اشعار، تصحیح ضیاء الدین سجادی، تهران: زوار.
- خاقانی، افضل الدین (۲۵۳۷). دیوان اشعار، تصحیح عبدالرسولی، تهران: کتابخانه خیام.
- خلیل شروانی، جمال (۱۳۶۶). نزهه المجالس، تصحیح و مقدمه و حواشی و توضیحات دکتر محمدامین ریاحی، تهران: انتشارات زوار.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۲۵-۱۳۶۰). لغت نامه، تهران: سازمان لغتنامه.
- زکریای رازی، محمد (۱۳۸۴). الحاوی (جلد بیستم)، ترجمه دکتر سلیمان افشاری پور، چاپ اول، تهران: فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران.
- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۷۳). شاعر صبح، چاپ دوم، تهران: سخن.
- سجادی، ضیاء الدین (۱۳۵۱). گزیده اشعار خاقانی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- سیوطی، عبدالرحمن (۱۳۷۳). الجامع الصغیر فی احادیث البشیر، قاهره: دارالکتب العلمیه.
- سوزنی (۱۳۳۸). دیوان اشعار، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، تهران: امیر کبیر.
- شهیدی، جعفر (۱۳۶۴). شرح مشکلات دیوان انوری، تهران: علمی و فرهنگی.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات در ایران (جلد دوم)، تهران: فردوس.
- عطار، فریدالدین (۱۳۸۶). مصیبت نامه، تصحیح شفیع کدکنی، تهران: سخن.
- علی الهروی، موفق الدین ابومنصور (۱۳۶۴). الانبیه عن حقایق الادویه، به تصحیح احمد بهمینیار به کوشش حسین محبوبی اردکانی، تهران: چاپخانه دانشگاه تهران.
- قره‌بگلو، سعیدالله (بهار ۱۳۶۸)، «طرح چند بیت از خاقانی و توضیح یک ماجرای تاریخی از قصیده‌ای از او»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره اول، سال ۲۲، شماره مسلسل ۸۴
- کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵). گزارش دشواریهای خاقانی، تهران: نشر مرکز.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۴). شرح مشکلات خاقانی (پنجنوش سلامت)، کرج: جام گل.
- ماهیار، عباس (۱۳۷۳). گزیده اشعار خاقانی، چاپ سوم، تهران: نشر قطره.
- ماهیار، عباس (۱۳۸۸). مالک ملک سخن (شرح قصاید خاقانی)، تهران: علمی.
- مصفا، ابوالفضل (۱۳۶۶). فرهنگ اصطلاحات نجومی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- معدن کن، معصومه (۱۳۷۲). بزم دیرینه عروس، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- معدن کن، معصومه (۱۳۷۵)، نگاهی به دنیای خاقانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۶۳). کلیات شمس تبریزی (جلد هشتم)، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶). مثنوی، جلد اول، با تصحیح سروش، تهران: علمی و فرهنگی.

میسری، حکیم (۱۳۶۶). دانشنامه در علم پزشکی (کهن‌ترین مجموعه طبّی به شعر فارسی)، به اهتمام دکتر برات زنجانی، تهران: انتشارات مطالعات اسلامی دانشگاه مکیل شعبه تهران و دانشگاه تهران

نسفی، سیدا (۱۳۸۲). دیوان اشعار، تصحیح حسن رهبری، تهران: الهدی.

نسوی، شهاب‌الدین محمدخرندزی زیدری (۱۳۸۹). نفثه‌المصدر، تصحیح دکتر امیرحسین یزدگردی، چاپ سوم، تهران: توس.

